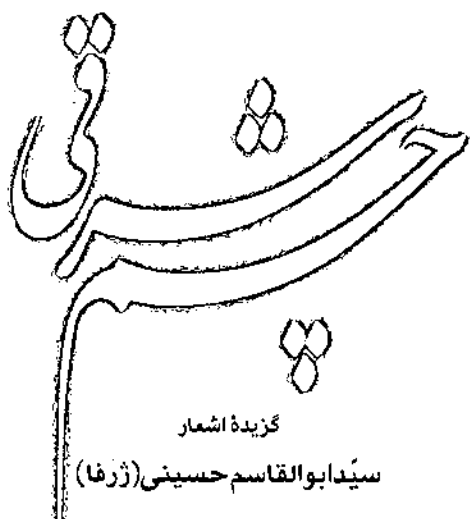




ت

توسعه کتاب ایران

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: حسینی، سیدابوالقاسم، ۱۲۴۱-

عنوان و نام پدیدآور: چشم شرقی / سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا).

مشخصات نشر: تهران موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران، نشر تکا، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲۲۳ ص.

شابک: 978-600-5396-47-8

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴.

شناسه افزوده: موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران، نشر تکا.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ج ۵ ۹۴۲۵ س / ۲۲ PIR

رده‌بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲ فا

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۶۶۰۴۲



لوسه کتاب ایران

چشم شرقی

گزیده اشعار سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)

ناشر: نشر تکا (توسعه کتاب ایران)

چاپ اول: تهران ۱۳۸۸

شمارگان: ۸۰۰۰ نسخه

طراحی متن و جلد: امینان گرافیک

لیتوگرافی: پیمان - چاپ: کاج - صحافی: آزادی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۹۶-۴۷-۸

بها: ۲۲۵۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است.

سر سخن

شعر اگر نه آینه روزگار باشد خود شعر نیست، که روزگار را هیچ زبانی به شفافیت شعر ترجمان نبوده است. در همه ادوار تاریخ شعر بوده که تاریخ صحیح و صریح هر چه را یادداشت کرده است و شعر بی دروغ و نقاب آینه تمام‌نمای حوادث همه روزگاران است.

گزینش دقیق شعر دهه‌هایی که گذشت کاری است بس دشوار؛ دهه‌هایی که همه سرشار

بود از اتفاق‌هایی که افتاد و برخاست.

شعری که هم شاعر را در حساسیت‌های آگاهانه و شاعرانه معرفی کند و هم آینه حوادث روزگارش باشد و این مجموعه‌ها همه آن چیزی است که توانسته‌ایم و نه آن چه خواسته‌ایم، که شعر ناب - شعری که در زیر مجموعه وحی قرار دارد - خود فراتر از این هاست.



نام و نشان سروده‌ها

- ۱۷/ تندر تندپا/ خون نشین است و مست و گنگ و پریشان
۱۸/ خون شقایق/ باید خطر کنیم و ز افلاک بگذریم
۲۰/ شعر وحدت/ قطره‌های رها فراز آید
۲۲/ سوختن و ساختن/ اگر به قامت سرو و صنوبری امروز
۲۳/ نام جاری/ تا زنده‌ام ز دل نبرم یاد و نام او
۲۵/ بوی خوب آزادی/ داد زد که ره بسته‌ست غم به لشکر شادی
۲۷/ بال باید گشاد و رفت/ یاد باد آن که شادمان گفت: «باد آن چه باد» و رفت
۲۸/ لبریز شراره/ در آفتاب نگاهت که مست و شیخیز است
۲۹/ سینه طوفانی/ باز امشب عاشقم، یک سینه تو فام
۳۱/ صد چشمه سار آیین/ گل از گل من در کویر سینه بشکوفد
۳۳/ چشم غوغا پرور/ عشق است آن که سوی ساحل راه دارد
۳۵/ آذین خون/ گذار گام پسین را کنون که هنگام است
۳۷/ سلسله نشابور/ رواق دیده به اشک هوات پُر تور است
۳۹/ پناه غریبان/ به بارگاه امیدت همه نگاه غریبان
۴۱/ قنوت اشک/ در سماع مجلس عشاق، رقص تیر زیاست
۴۳/ سنگ راه/ به امید دل چند بر ره نشستن؟
۴۴/ آسمان سبز/ از تو باز تازه شد در فسانه زیستن
۴۶/ از آینه تا آب/ ره دل چو بر جزء و کل بسته‌ای



- ۴۷ / قلعه سنگی / شهر است این جا: قلعه‌ای سنگی
- ۴۹ / شکاف قمر / زان روز که در قمر شکاف افتاده‌ست
- ۵۱ / دین مبین لاله / اگر غم با من وحشی در آویزد
- ۵۳ / قانون مرگ / هستی اگر زیباست هم مدیون مرگ است
- ۵۵ / از پای تاک / عشق می‌بارد و من مانده‌ام خاک به سر
- ۵۷ / قاتل شیرین! / یاد طهورت اگر با دلی نیست
- ۵۹ / شمیم نافه / نفس در چنگ ریاضت سخت افشردیم
- ۶۱ / تماشای پرواز / تا خیال تو در آینه دل جا دارد
- ۶۳ / در حلقه سبکباران / آن روز دیدی عشق با یاران چه می‌کرد
- ۶۵ / بی قراری‌های چشمت / پس از تو آسمان بر باد بهتر
- ۶۶ / باده روح الفتوح / هر کران توفان غم، دریا شما
- ۶۸ / باغ سحر / وقتی به شور شهادت سرودی سفر را
- ۷۰ / رخت وطن / خوب می‌شد به یکی کار هویدا می‌کرد
- ۷۲ / رسول پگاه / یکی از کوچه دلم - شهر تا خواب می‌رود -
- ۷۴ / سرچشمه خورشید / دیشب که غمگین در دلم می‌خواند
- ۷۶ / آیه‌های آسمانی / شعر اگر کلید بفض مانده در گلو نباشد
- ۷۷ / بازگشت / کسی باز می‌خواندم: خیز تا باز گردیم
- ۷۹ / راز پرواز / حسین (ع) آیین فطرت، دین هستی ست
- ۸۲ / مرد خدا / چراغ معرفت را روشنی کو؟
- ۸۴ / کتیبه شکیب / ای کتیبه شکیب، مرد روز ناگزیر
- ۸۶ / طعن دوست و تیر دشمن / یکسر دل و دیده رهن مولا دادیم
- ۸۷ / چشم شرقی / گرچه گاهی با شما نامهربانی می‌کنند
- ۸۹ / ادخلوها امنین / شرزه شیرانی که شب لرزید از فریادشان
- ۹۰ / حریم مهر / زائری دل شکسته‌ام، آه معصومه جان، سلام!

- ۹۱/ شیر ایران / شیر ایران، یل دلیر، رسول
- ۹۳/ بوی جوی مولیان / ای شمیم نام‌تان تا بی کران‌ها، تا خدا، جاری
- ۹۵/ فتح الفتوح عشق / کاش دستی مرا دعا می‌کرد
- ۹۷/ عهد / سید! به موج حادثه ما ایستاده‌ایم
- ۹۹/ عصر عاشورا / یک دشت، دریا
- ۱۰۱/ مهر سبحانی / هوا دلگیر و ظلمانی، بتاب ای مهر سبحانی
- ۱۰۲/ امیری حسین و نعم الامیر / ای بی‌کفن، خونین بدن
- ۱۰۴/ خاتون موعود / هیچ کس، مثل تو خاتون!
- ۱۰۸/ جاودانه سبز / این سال‌ها که می‌گذرد .
- ۱۰۹/ من هم یکی / از هزاران زائر دردآشنا، من هم یکی
- ۱۱۱/ چهار جرعه / جامه هوس کندم، رخت عشق بر کردم
- ۱۱۳/ عطر رازقی / مردی از کنار من گذشت با نسیم مهر
- ۱۱۵/ قوس محراب فلک / قبله یکتاپرستان کوی مولانا علی (ع)
- ۱۱۶/ لیلی صبر / مثل هر صبح آدینه، پیچید
- ۱۱۸/ عصر تماشا / غروب است، اما دگرگون غروبی
- ۱۲۲/ کوثر غدیر / غدیر، کوثر قیاض جاودان جاری ست
- ۱۲۴/ تمثیل آب و ماهی / گم می‌شوم به کویت، در جست...
- ۱۲۵/ دریاب! / این مآذنه‌های بی‌اذان را دریاب
- ۱۲۶/ سر در پس میله‌ها / ای کاش مثل تو من هم کبوتر
- ۱۲۸/ توبه / یک عمر گناه و سرکشی کردم
- ۱۳۱/ ناموس خلقت / گلستان طلاها گشته پرپر
- ۱۳۲/ من و دل / روزی از روزهای بارانی
- ۱۳۴/ بمان ای بمان! / ای بمان، بمان، بمان، ای بمان
- ۱۳۶/ راز دیگر / مرگ آغاز یک روز و یک راز دیگر



- ۱۳۸ / حجت مسلمان / قامت آراسته
- ۱۴۱ / هوای روشن قریه / دل من!
- ۱۴۳ / تنها یک نفس / هنوز آینه‌ها روشن بودند
- ۱۴۴ / حجت نیاک / این خاک نیست، پشته‌ای از مُشک و عنبر است
- ۱۴۷ / طرحی از امید / گفتم: «از دیروز بهتر
- ۱۴۹ / اربعین / شکوه دریا، شکیب کوهی
- ۱۵۱ / صراط مستقیم / تو را به کدام لهجه بخوانم؟
- ۱۵۳ / بانگ جرس / این که هر روز کسی می‌شکند بند قفس را
- ۱۵۴ / عمری که گذشت / عمری گذشت و پای به هر جا گذاشتم
- ۱۵۶ / جفا / گردی ز مزارت نتکانند سواران
- ۱۵۸ / ربیع الانام / ای خوب! چشم عالم و آدم به راه توست
- ۱۶۰ / نام و نان و عشق / عمری گذشت
- ۱۶۱ / من خمینی را ستایم... / که بود آن که فلک در خم بلندایش
- ۱۶۳ / برگ سبز / میان زائرانت ذره‌ای، خاری، غباری من
- ۱۶۴ / دعای عهد / خسته از توفان افسون و فریب و رنگ
- ۱۶۶ / سنگ مزار / بر سنگ مزارم بنویسید: خسی بود
- ۱۶۷ / درد مکرر / بر بسترم به ناز و نوازش نشسته درد
- ۱۶۸ / آستان مهر / شمیم جنت اینک می‌وزد از بوستان مهر
- ۱۷۰ / ساده و صمیمی / دل خسته دارم و بال شکسته
- ۱۷۱ / کیست حسین (ع)؟! / کیست حسین: آن که به دین معنا داد
- ۱۷۲ / باران / مرا هر نغمه سازت پریشان می‌کند، باران!
- ۱۷۳ / سبوی نگاه / اکنون رعیتی به در پادشاه خویش
- ۱۷۵ / شکوه ناب / آسمان در ساحل چشم تو
- ۱۷۷ / من مست و تو دیوانه / در عشق گریز اینک، از عقل عنان بردار

- ۱۷۸ / نوای نی / با این نوای نی، دل من زار می زند
- ۱۸۰ / سلاله بهارستان / تابیدی: آدم از عدم پیدا شد
- ۱۸۱ / ساز رباب / هر جا دل عاشقی ترک بردارد
- ۱۸۱ / سر بر نی / روزی که سر حسین (ع) بر نی بردند
- ۱۸۳ / شیربچه زینب (س) / چه عطری! شمیم بر و روی عون است
- ۱۸۶ / بوسه مهر / ای از همه باغ ها تو گلپوش ترین
- ۱۸۷ / تو را آه می کشم / نه بال پر کشیدن تا آشیانه ای
- ۱۸۸ / بی دود سوختن / ای زخم بزن چنگ که چون عود بسوزم
- ۱۹۰ / بهار من / بس است دلشکستگی و بی کسی، بهار من!
- ۱۹۱ / رشک دریا / پیر عاشورایان مهمان مولا شد
- ۱۹۳ / ناتمام مثل خودم! / روزی به بوی سیب از این کوچه رد شدم
- ۱۹۴ / و هنوز... / و هنوز از پس این غربت تلخ
- ۱۹۵ / شمیم یاس و ریحان / «زهر» گفتم شکوفه باران شد دل
- ۱۹۶ / دو حرف و هزار پرده / خوشا دمی که منم با تو و تویی با من
- ۱۹۸ / التماس مهتاب / ای ماه را ز روی تو شرم از قیاس ها
- ۲۰۰ / دستور عشق / تفسیر باران
- ۲۰۲ / تفسیر باران / بخوانید و تفسیر باران کنید
- ۲۰۴ / شکوه بی نیازی / چه روایت غریبی، چه حدیث جان گذاری
- ۲۰۶ / نماز شیدایی / اینک آری نماز شیدایی
- ۲۰۸ / میقات افلاکیان / اذن اذانم بفرما ای هست و هستی فدایت
- ۲۱۰ / کیوتر جان / تا کی این جا میهمان خوان مولایی کیوتر جان؟!
- ۲۱۲ / بهار با یاد شهیدان / اینک بهار
- ۲۱۵ / سوز بوران / هوای من از سوز بوران پیرسید
- ۲۱۷ / صدف بهار پروانه / سلام همدم شب های تار، پروانه!



۲۱۹/ آن اتفاق سرزده / یک شب درست اول مرداد، بی صدا

۲۲۱/ از درد / می زنم شبی پلای به آسمان از درد

۲۲۳/ گلچرخ توفان / روح و ریحان منی آرام و درمان منی

هو السلام ...

این که آدم بعد از سه دهه شعر گفتن، نخستین دفتر شعرش را منتشر کند چه دلیلی دارد؟ کم کار است؟ شعرهایش خوب نبوده؟ خودش را پشت سکوت پنهان می‌کند؟ دلش به حال درختان جنگل می‌سوزد؟ خیلی باحوصله و اهل تأمل است؟ ...

نمی‌دانم کدام بود شاید همه و شاید هیچ کدام. بسیار فرصت پیش آمد که من هم دفتر شعری داشته باشم، مثل بسیاری دیگر؛ و نمی‌دانم چرا تن ندادم. حتماً خیر در همین بوده است. البته هنوز هم باورم نیست که شاعر هستم. اگر شعرهایم دل تان را آزد از شعورتان عذر می‌خواهم. اما حقیقتش این است که دیدم دارد دیر می‌شود و این حرف‌ها که همه وجود من و نسل من است، باید جایی ثبت شود، با خوب و بدش ...

گفتم: نسل من. آری؛ من مثل ده‌ها تن از هم‌سالانم - اکنون ۴۷ سال دارم - شعرم را با انقلاب و جنگ - حالا می‌گویند دفاع مقدس؛ و عیبی هم ندارد شروع کردم. همه حرف‌هایی که می‌خواستم با شعرم بزنم و جور دیگر نمی‌شد زد، در آینه شرف و حماسه جنگ و شهیدان تجلی یافت. نسل من عواطف دیگر هم داشت؛ خویش را هم داشت. اما رگ غیرت مان برآمده‌تر از آن بود که گل‌های بی‌همتا کنار دست مان پرپر شوند و ما بنشینیم و از شبنم و مهتاب بگوییم. همین که دوسه‌روزی گذارمان به سرزمین خورشید افتاد، کافی بود که دل به نور ببندیم. در عین حال، از آن‌ها نیستم که سکوت‌ورزیدگان آن دوره را تکفیر کنم و بدوبیره‌شان گویم. اصلاً بدوبیره گفتن بلد نیستم. آن‌ها هم، از هر عقیده و هر مشرب، به جای خود خدمت‌هایی به فرهنگ و هنر و باورهای مردم

کرده‌اند؛ اما کاری که من و نسلم لازم دانستهایم، این بوده؛ گرچه با هیچ کدام از اینای قدرت دست مان در کاسه‌ای نبوده و به اخن حق، از این سفره خرده‌مانی برنگرفته‌ایم و هنوز افتخارمان این است که آدم خودمانیم و پای مان از گلیم خاکی و تنگ و کوچک مان فراتر نرفته است. پس تعجب نباید کرد که بیشینه آثار این دفتر از جنگ است و شهیدان و انقلاب ... هنوز هم به این حرف‌ها از بن جان اعتقاد دارم و خوشحالم که هنوز همانم که سه دهه سرودهام.

کم شعر می‌گویم؛ پس عجب نیست که در این همه سال فقط همین مقدار جمع کرده باشم. البته شعرهایی نیز بود که به هر دلیل روان‌بود چاپ شود؛ اما به معنای رایج امروز، گزینشی صورت ندادم.

شعرها را همگی به ترتیب زمان سرایش سامان دادم و نه با ملاحظات دیگر؛ تا سیر بی‌سلوک مرا در این سه دهه روایت کند. ترتیب زمانی فرصت خوبی را هم برای خود شاعر و هم منتقدان و داوران آثارش فراهم می‌سازد تا فراز و نشیب صادقانه پیش روی قرار گیرد.

به من حق دهید که شعرهایم سرخطی داشته باشد. این تقدیم‌ها و یادکردها که در آغاز سروده‌هایم آمده، بازگو کننده حسی است که هنگام سرودن داشته‌ام. نه بلدم و نه خواسته‌ام به کسی نانی قرض دهم. هم من نانی برای تعارف کردن ندارم و هم اینان که نام شان را به افتخار در این دفتر یاد کرده‌ام، بسی والاتر و بالاتر از این حرف‌ها و تعارف‌هایند.

و اما جمله اصلی: هنرمند بیش از هر کس، مدیون هم‌راز و هم‌ساز و هم‌قصه و هم‌غصه خویش است. برگ‌های این دفتر را یکایک بوسه زده، به هم‌سرم تقدیم می‌کنم ...

باقی، بقای شرف شهیدان ...

الف. ژرفا

قم / بهار ۱۳۸۸